

نقش زنان در بازتولید گفتمان مردسالاری

هیوا روزه‌ه‌لات

”

مقاله پیش رو در صدد بررسی رابطه‌ی بین کارگزاری زنان در پیشبرد منافع گفتمان مردسالاری است. در واقع زنان پیاده‌نظام و نیروی پیش‌برنده‌ی این گفتمان هستند. گفتمان مردسالاری با تکرار کلیشه‌های زبانی متعدد، سعی می‌کند موقعیت فرودستی زنان را با کارگزاری و کنشگری خودشان تثبیت کند.

“

مقدمه و طرح مسله

شکاف جنسیتی بارزترین شکاف جهان اجتماعی کنونی است. شاید در نگاه اول شکاف جنسیتی بر پایه‌ی تفاوت‌های جسمی امری طبیعی جلوه نماید، ولی زمانی که نوعی رویکرد و گفتمان بر مبنای این شکاف تولید شده و امتیازات متعددی برای مردان در نظر گرفته و مردان را در موقعیت فرادست قرار داده، این شکاف از سطح تفاوت‌های ناب بیولوژیک گذر کرده و جریان تاریخ را تغییر داده است. گفتمان مردسالاری از طریق خلق معانی زنجیره‌ای و دال محوری «نابرابری ذاتی» مردان با زنان، فضای سلطه و هژمونی خود را پدید می‌آورد. هژمونی ایجاد شده از طریق نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به صورت عینی تحقق یافته و در قرون متمادی تداوم یافته است. گفتمان مردسالاری تمامی فرصت‌های لازم برای دستیابی به قدرت، ثروت و پرستیژ را در درون و برون خانواده برای مردان فراهم کرده و بدین ترتیب بازتولید خود را برای قرون متمادی تا عصر حاضر تضمین کرده است. گفتمان مردسالاری با بدیهی و طبیعی جلوه نمودن نقش مادری، زنان را در نهاد خانواده محدود کرده و با سؤاستفاده از محدودیت‌های بیولوژیک زنان به ویژه در فرزندآوری و مراقبت مستمر فرزندان، ساخت قدرت فراگیر خود را در حوزه خصوصی، عمومی و نهاد دولت برپا کرده است.

«فوکو» مفهوم گفتمان را به عنوان روش جدیدی برای تحلیل جهان اجتماعی و پدیده‌های تاریخی-اجتماعی ارائه نمود. گفتمان کلمه کلیدی کارهای فوکو است. مهمترین مفهوم فوکو در انجام پژوهش، گفتمان (و نه جامعه)

است که از طریق آن به صورت بندیه‌های گفتمان‌ها و «تأثیرات آنها بر امر واقع» می‌نگرد. اما او در دو مرحله عمده روش شناختی‌اش این مفهوم را به یک معنا بکار نمی‌برد. در دیرینه‌شناسی، او بر بعد درونی گفتمان متمرکز می‌شود و به بررسی عناصر غیرگفتمانی علاقه‌ای نشان نمی‌دهد. اما در تبارشناسی، به یک نگاه کلان می‌رسد که طی آن، تفاوت‌های گفتمانی و غیرگفتمانی بی‌اهمیت شده و آنها ذیل مفهوم گفتمان‌ها به هم گره می‌خورند. (حاجلی، ۱۳۹۵: ۶۵) فوکو در تبارشناسی موضوع گفتمان را به عنوان یک عامل تعیین‌کننده تام رها کرده و با وارد کردن مفهوم قدرت به دستگاه نظری خود، بین گفتمان و قدرت قائل به نوعی رابطه دیالکتیک می‌شود. در بخش عمده‌ای از آثار فوکو همه تعاملات و هویت‌های اجتماعی نتیجه فرایند دیالکتیک قدرت و گفتمان در نظر گرفته می‌شود که تا حدود زیادی صبغه‌ی انتقادی رویکرد فوق را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تحلیل گفتمان انتقادی با بهره‌گیری از میراث فکری فوکو تلاش می‌کند بر طبیعی‌انگاری نظم رایج و مستقر غلبه کند. تحلیل گفتمان انتقادی تلاش می‌کند با غیر طبیعی جلوه دادن کردارهای گفتمانی، سطوح مختلف و نامرئی درهم‌تنیدگی آن را با ساختارهای سیاسی-اجتماعی بر ملا کند. در تحلیل انتقادی سویه‌های پنهان متن یا کردارهای اجتماعی قابل دریافت است. «فرکلاف» از اندیشمندان اصلی تحلیل انتقادی گفتمان معتقد است: «در تحلیل گفتمان، برخی بازنمایی‌های ایدئولوژیکی، چنان طبیعی جلوه داده می‌شوند، که در اکثر تحلیل‌ها، بازنمایی

ایدئولوژیک آنها مغفول می‌ماند. فرکلاف همچنین میان ساختارهای خرد گفتمان که در زبان و ویژگی‌های زبانی جلوه‌گر می‌شوند و ساختارهای کلان جامعه (ایدئولوژی و ساختارهای اجتماعی)، قائل به گونه‌ای مناسبت دیالکتیکی است. او بر این نکته تأکید می‌کند که هر چند ساختارهای کلان جامعه، تعیین‌کننده ساختارهای خرد گفتمان هستند، اما ساختارهای گفتمانی نیز به نوبه خود ساختارهای ایدئولوژیک و گفتمانی را بازتولید می‌کنند. بنابراین یکی از تفاوت‌های مهم نظریه فرکلاف در مقام نماینده تحلیل گفتمان انتقادی با دیگر نظریه‌های تحلیل متن، در این نکته نهفته است که در روش تحلیل گفتمان انتقادی، گفتمان با کارکردی دوسویه، هم پدیده‌ای برساخته است و هم سازنده. در رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، با فرض این که بین متن، کنش گفتمانی و ساختارهای اجتماعی، رابطه پیچیده‌ای برقرار است، متن به صورت همه جانبه تحلیل می‌شود تا نحوه عملکرد زبان در فرایندهای گفتمانی کشف شود و در این مسیر برداشت‌های سطحی و ساده‌انگارانه در مورد ارتباط میان متن و جامعه کارآمد نیست». (قهرمانی و علوی طلب، ۱۳۹۸: ۱۷)

گفتمان مردسالاری گفتمانی است برآمده از شرایط ساختاری و غیرگفتمانی و در واقع برساخته این شرایط است. این گفتمان در جوامع کمتر توسعه یافته با عمق بخشی خود و همچنین نهادسازی گسترده توانسته است برای قرون متمادی گفتمان غالب باشد. اینک گفتمان غالب و مسلط بوده و در حال زاینده‌گی و بازتولید خود در اشکال مختلف است. گفتمان‌ها در

حالت عام حد و حدود و مرزبندی خود را مشخص کرد و با «غیریت» سازی، تقابل‌های دوگانه‌ی زبانی در ساحت عینی را محقق می‌سازند.

زنان ایرانی و به تبع آن زنان کورد در موقعیت حساس و بحرانی گرفتار آمده‌اند. با وجود تغییرات فرهنگی-اجتماعی در ممالک توسعه‌یافته و ظهور مکاتب و گفتمان‌های زنان، با این حال زنان ایرانی همچنان در سیطره و هژمون گفتمان مردسالاری قرار دارند. این گفتمان همراه با تغییرات گفتمانی و غیر گفتمانی، استراتژیهای سلطه را نوسازی کرده و مجال بازاندیشی به زنان را نمی‌دهد. با وجود تأکید گفتمان‌گرایان بر تکثر نقاط قدرت و وجود پتانسیل بالقوه مقاومت، زنان ایرانی هرگز نتوانسته‌اند به آگاهی لازم جهت شناخت وضعیت بحرانی خود و طراحی گفتمان جایگزین دست یابند. هر چند لایه‌هایی از زنان تحصیل کرده و طبقه متوسط در صدد سازماندهی زنان در قالب تشکل‌ها و انجمن‌های زنانه جهت پیگیری مطالبات خود هستند، با این وصف این فعالیت‌ها بسیار جزئی، سطحی و ناکارآمد هستند.

مقاله پیش رو در صدد بررسی رابطه‌ی بین کارگزاری زنان در پیشبرد منافع گفتمان مردسالاری است. در واقع زنان پیاده‌نظام و نیروی پیش‌برنده‌ی این گفتمان هستند. گفتمان مردسالاری با تکرار کلیشه‌های زبانی متعدد، سعی می‌کند موقعیت فرودستی زنان را با کارگزاری و کنشگری خودشان تثبیت کند.

مناسبات کالایی؛ کالایی‌انگاری زن
کالا نوعی هستی عینی و مادی است

که یکی از نیازهای متنوع انسان را برآورده می‌کند و برای به دست آوردن آن باید بهای آن را پرداخت کرد. در بحث کالاینگاری زنان، زنان همچون کالایی جنسی تلقی می‌شوند که نقش فراهم کردن لذت جنسی مردان و در واقع جنس مخالف را فراهم می‌کنند. با این وصف، موجودیت زن در حد یک موجودیت کالای مادی تقلیل پیدا کرده و از ساحت انسانی - روانشناختی طرد می‌شود. در این حالت زنان صرفاً، همچون موجودیتی برای ارضای امیال جنسی جنس مخالف در نظر گرفته می‌شوند. در این فضای گفتمانی جنسیت مخالف بودن، بیانگر تفاوت جنسیتی نیست، در واقع این نگره دوآلیتی، زنان را از جایگاه دومی خود هم طرد کرده و آنها را جزو مایملک مردان قرار داده و او را مجاز می‌کند نوع کارکرد و نوع مصرف کالای را خود انتخاب کند. در گفتمان مردسالاری، روابط و شیوه تعامل دوران ماقبل مدرن به طور مداوم در حال بازتولید است. زنان در ساحت و فضای کژ مدرن ایرانی در چارچوب و مناسبات فرهنگی - اجتماعی کنیزگی قرار دارند. گفتمان مردسالاری دورنما و جهان فکری زنان را دچار انسداد کرده و تلاش می‌کند تشکیل خانواده جدید و استقلال کذایی آنها را به مانند رویایی دست‌نیافتنی به تصویر بکشد. بر همین اساس، زنان کورد در چارچوب مناسبات ماقبل مدرن در رویای ورود به نهاد خانواده فرزندزایی یا جدید هستند. (خانواده فرزندزایی، حالتی است که در آن دو نفر از خانواده جدا می‌شوند و تشکیل یک زندگی جدید می‌دهند و پس از تشکیل زندگی تازه و خانواده جدید، صاحب فرزند می‌شوند که این خانواده را

فرزندزایی می‌نامند.) زنان کورد از همان عنفوان جوانی فرایند استحاله سوژگی خود را رقم می‌زنند. گفتمان مردسالاری سنتی با برجسته‌سازی مبحث ازدواج آن را به یک رویای دیرینه زنان تبدیل می‌کند. مردان کماکان در موقعیت برتر، وظیفه رتق و فتق امورات مهم خانواده و در مرتبه بالاتر جامعه را بر عهده داشته و زنان باید منتظر «سوار بر اسب سفید» رویاهای خود و رفتن به خانه بخت باشند. دال «مهریه» و حق و حقوق شرعی زنان از مهمترین دال‌های شناور گفتمان مردسالاری سنتی محسوب می‌شوند. این دال زمینه را برای کالایی شدن و قیمت‌گذاری زنان فراهم می‌کند. زنان کورد در فرایند کالایی شدن خود و تداوم این وضعیت نقش بسیار مهم و برجسته‌ای دارند. زنان کورد در فرایند کالایی‌انگاری خود، در وهله‌ی اول سعی می‌کنند با نگهداشت جذابیت جسمی همواره بازار را پویا نگه دارند. برای نگهداشت جذابیت خود و در رقابت با سایرین مجبور هستند، همیشه بر اساس نوع سلیقه‌ی مشتریان خود عمل کنند. علاوه بر این، حضور در نقاط «دسترس» هم اهمیت ویژه‌ای دارند. پرسه‌زنی در بازار یکی از مکانیسم‌های اساسی برای در معرض ارزیابی قرار گرفتن است. در این حالت زنان با حضور در مکان‌های مهم بازار نظیر پاساژها و کافه‌های مدرن، موجودیت کالایی خود را در معرض دید مشتریان قرار می‌دهند. زنان ایرانی به شکل عام برای حضور شکل و زیبا در مجامع عمومی (یا بازار) سالیانه مبلغ بسیار بالایی را پرداخت می‌کنند. بر اساس آمارها ایران یکی از بزرگترین بازارهای لوازم آرایش در جهان است. «با استناد به آمار

مقاله‌ای علمی که در سال ۲۰۱۶ منتشر شده، ایران یکی از کشورهای پیشرو در مصرف محصولات آرایشی و بهداشتی در منطقه خاورمیانه و آفریقا بوده و با حجم بازاری در حدود چهار میلیارد دلار یکی از هفت تا ۱۰ کشور اول در حوزه مصرف لوازم آرایشی در دنیا اعلام شده است. (اقتصاد آنلایین، ۱۳۹۷) «خبرگزاری رویترز با بیان اینکه ایران بزرگترین بازار محصولات آرایشی در خاورمیانه است، نوشت شرکت‌های فرانسوی به دنبال افزایش حضور در ایران هستند» (سایت مشرق، ۱۳۹۵) زنان ایرانی به طور مستمر در تلاش برای حفظ ظاهر و ایجاد تعادل در بازار هستند. البته مردان هم به عنوان مشتری این کالا، چه در قالب تملک دائمی چه روابط غیر رسمی، حضور فعال در این بازار دارند. با این تفاوت که خریدار این بازار نوعی خصلت انحصاری برای خود قایل بوده و طرف مقابل را از موجودیت انسانی تهی می‌کند.

با گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی و عمومی شدن دسترسی به شبکه‌های اجتماعی مجازی، فضای دیگری برای نمایش زنان در مناسبات کالایی فراهم شد. گرفتن «لایک» و افزایش «فالور» نوعی دیگر از برند جذابیت و مقبولیت کالا محسوب می‌شود. بر اساس آمارهای رسمی زنان و جوانان بیشترین حضور را در اینستاگرام دارند. (اقتصاد آنلایین، ۹۷) برخی از زنان برای گرفتن لایک بیشتر به معنای علامت و برند مقبولیت، روزانه ساعات متمادی و طولانی را در این فضا سیر می‌کنند. گرفتن لایک نیازمند متفاوت بودن است. بر همین اساس «گروهی از زنان به این جهت فضای مجازی را برمی‌گزینند که به نوعی

آن را ابزار به روز بودن تلقی می‌کنند و در واقع، با این نوع مشارکت در فضای مجازی و عضویت در گروه‌های گوناگون احساس پیشرفته بودن و همسو بودن با جریان مد در جامعه را در خود تقویت می‌کنند.» (کفاشی و جلیلی، ۱۳۹۵)

از گذشته‌های دور و با توجه به محدودیت شدید حضور زنان در حوزه عمومی، مراسمات عروسی، یک نمایشگاه اساسی برای انتخاب زن آینده تلقی می‌شد. (البته هنوز هم این کارکرد خود را حفظ کرده است) در این گونه مراسمات دختران این شانس را پیدا می‌کردند در نزدیکترین فاصله فیزیکی مشتری قرار گرفته و توافقات اولیه را انجام دهند. در بافتار و سنت گفتمانی ماقبل مدرن تمام پرکتیس‌های گفتمانی در جهت حفظ کلیت گفتمانی استعلایی مرد سالاری است. در حین مراسمات عروسی، دختران جوان در رقص گروهی شانس مواجهه و رخداد نهایی را پیدا می‌کردند. سبک‌های کنشی متعددی در رقص گروهی مردان و زنان کورد وجود دارد که متضمن منافع مردان است با این حال به دلیل پنهان بودن ذهنیت حاکم بر آن، زنان کمتر موفق به نفوذ به لایه‌های زیرین آن می‌شوند. در رقص گروهی دختران و پسران شانه به شانه هم قرار می‌گیرند. در حین رقص گروهی زمانی که مردی در کنار زنی قرار می‌گیرد، مرد حق خروج از دایره رقص را ندارد، در حالیکه زن می‌تواند این کار را بکند. علیرغم تلقی زن در پرورداری از نوعی حق، این مردان هستند که از جذابیت‌های جنسی وی لذت برده، نسبت به سوژه مورد معامله اطلاعات اولیه را جمع‌آوری کرده و مقدمات معامله نهایی را در جلسه خواستگاری

فراهم می‌کنند.

مهریه بالا بیانگر قیمت بیشتر یک زن بوده و بر همین مبنای موقعیت بهتری در آینده کسب می‌کنند. مهریه بالا نشانگر مرغوبیت و اصالت کالا می‌باشد. در سوی مقابل زنان با مهریه پایین، همچون اجناس دست دوم و بنجل به حساب می‌آیند. چانه زنی مردان در جلسات خواستگاری شرایط کالایی و بازاری را بازنمایی می‌کند. گاهی اوقات این جلسات ساعت‌ها به دارازا کشیده و بعضاً در پایان جلسه با توجه به نارضایتی طرفین، ممکن است معامله‌ای هم صورت نگیرد. در پشت پرده این معاملات خود زنان حضور دارند. بر خلاف روند کلی این فرایند، اینجا خود زنان هم نقش مشاوره‌ای به مردان را بازی می‌کنند. دختری که موضوع معامله است با برشماری اوصاف و تواناییهای (اکثراً جسمی-جنسی) و با مقایسه خود با هم‌سن و سالان خود، مردان مالک اولیه خود (پدر) را به داده‌های دست اول برای جلسات معامله آماده می‌کند.

دال و مفهوم «ترشیدگی» زنان از دیگر دال‌های شناور مناسبات کالایی زنان است. این مفهوم با وجود تولید آن از سوی گفتمان مردسالاری، بیشتر از سوی زنان در مناسبات کنشی-گفتگویی روزانه به کار می‌رود. ترشیدگی به معنای از دست رفتن اصالت کالا و فرسودگی آن است. دختران ترشیده از دایره سنی اصلی ازدواج و جذابیت جسمی-جنسی دور افتاده و چه بسا هرگز مشتری پیدا نکرده و برای همیشه در خانه پدری بمانند. دختران ترشیده روزانه بارها از سوی مادران و خواهران جوان با این برچسب شنیع بازخوانی شده و چه بسا با

تداوم سرکوفتگی دچار انواع بیماریهای روانی شده و به طور کلی طرد می‌شوند. مادران در محاورات روزانه یکدیگر را برای ازدواج دختران تشویق کرده یا ازدواج دختران خود را فخر قلمداد کرده و دختران ازدواج نکرده را شایسته ترشی انداختن می‌دانند.

مالکان اولیه دختر یا خانواده «راهیابی» (خانواده راهیابی): خانواده‌ایست که شخص در آن به دنیا می‌آید و در آن بر شخص نام می‌نهند، فرد شخصیت و هویت می‌پذیرد و اجتماعی می‌شود) در پرکنش‌های کنشی-گفتاری روزانه، به طور آشکاری از مفهوم «مشتری» برای خواستگار دختران خود استفاده می‌کنند. در واقع، دختران بعد از تقلای فرآوان در نمایش داشته‌های خود، در انتظار مشتریان خود به سر می‌برند. با وجود تمایل آنها به فرد خاصی، گفتمان مردسالاری به او اجازه نمی‌دهد به عنوان عامل وارد معامله شود. در این بافتار فکری مشتری و درخواست کننده در جایگاه برتر قرار دارد و قدرت انتخاب دارد، بنابراین هرگز به دختران یا زنان اجازه جابجایی موقعیت داده نمی‌شود. این نظم گفتمانی برای حفاظت از منافع خود، کلیشه‌های متعدد زبانی را تولید می‌کند. زنانی که شجاعت شکستن این پوسته گفتمانی را به خود می‌دهند به عنوان اجناس بنجلی تلقی شده (حتی از سوی خود زنان) که قصد فریب مشتری را دارند. به همین دلیل دختران جوان کماکان باید در حالت انفعال محض در انتظار مانده و به رویاهای دوردست خود بیندیشند.

مناسبات تجاری - کالایی بازار ازدواج از مناسبات کالایی بازار هم متأثر است.

رکود بازار عمومی کالا بر بازار ازدواج هم تأثیر گذاشته است. هنجارهای حاکم بر مهریه زنان و حق و حقوقی که مردان آن را از الطاف خود به زنان تلقی می‌کنند، به ویژه تعیین مقادیر طلا، و گرانی این کالا در بازار، باعث رکود اساسی بازار ازدواج شده است. بررسی آمار ازدواج‌ها نشان می‌دهد، هر سال تعداد ازدواج‌ها به دلیل گرانی طلا و مقدمات ازدواج کاهش می‌یابد. «آمارهای ارایه شده نشان می‌دهد که درصد تغییرات ازدواج در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال ۱۳۸۷ حدود ۳۷/۶ درصد تغییرات منفی داشته است؛ این در حالی است که جمعیت افراد در سن ازدواج در کشور بیشتر شده‌اند در حالی که در همین زمان طلاق ۵۸/۳۲ درصد تغییرات مثبت داشته است که نشان از روند کاهشی ازدواج و افزایشی طلاق در کشور هست که بسیار نگران‌کننده است. همچنین یافته‌های آماری نشان می‌دهد که نسبت طلاق به ازدواج از ۱۲/۵ در سال ۱۳۸۷ به ۳۱/۷۷ در سال ۱۳۹۷ افزایش یافته است که نشانه بدتر شدن این شاخص در کشور است.» (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۸)

تحلیل گفتگوهای محافل خصوصی و عمومی زنان نشان می‌دهد که دختران از نبود خواستگار و در واقع مشتری اظهار نگرانی می‌کنند. گزاره «امروزه شوهر گیر نیامد» نشانه عینی رکود در بازار ازدواج است. گفتمان مردسالار با راندن و درگیر کردن زنان با مسئله ازدواج، مجال عبور از ساحت کالایی را از زنان گرفته است. همچنین زنان و دختران جوان با تعمیق آمیختگی ذهنی-عینی در این ساخت، مجال بازاندیشی و خودآگاهی را از خود گرفته

و در راستای منافع گفتمانی مردان حرکت می‌کنند. تکرار زیاده از حد این گزاره باعث تعمیم آن در سطح بالایی شده و جایگاه مشتری را ارتقا داده است. در محاورات روزانه بین مردان بارها شنیده می‌شود که برای هر مردی صدها مورد (عبارت دقیق‌تر کالا) وجود دارد و نگرانی در این زمینه وجود ندارد. این امر تعادل و همسنگی بازار را به هم ریخته و چه بسا زنانی با تحصیلات و موقعیت برتر حاضر به ازدواج با مردانی در مراتب پایین‌تر می‌شوند.

مناسبات قدرت؛ اعمال قدرت بر بدن در دستگاه‌های نظری گفتمانی به خصوص رویکرد فوکو که یک دستگاه نظری پایه برای مباحث گفتمانی محسوب می‌شود، قدرت از معنای کلاسیکی آن دور می‌شود. در این رویکرد قدرت واجد سلسله مرتب از بالا به پایین نیست. قدرت جایگاه خاص و نهادی ندارد و در تمامی ارکان زندگی اجتماعی جاری است. قدرت در این معنا، دوگانه‌ی فرادست/ فرودست تولید نمی‌کند. بر همین مبنا بین قدرت و معرفت/ ذهنیت یک رابطه دیالکتیکی وجود دارد. در مباحث گفتمانی قدرت همواره در سایه «غیریت‌سازی» و تولید

گفتمان مردسالاری معتقد به «نابرابری ذاتی» بین زن و مرد است و تلاش می‌کند اشکال پیچیده سلطه را در قالب زبان تولید کند. همه میدان‌های اجتماعی به تعبیر بوردیو علی‌رغم تعارض با سایر میدان‌ها از نوعی تعارض درونی هم برخوردار هستند. گفتمان مردسالاری برای پیشبرد استراتژی‌های پیچیده قدرت به کارگزارانی ماهر و کارکشته نیاز دارد. علی‌رغم تصور رایج،

کارگزار و عامل پیشبرد استراتژی‌های اعمال قدرت در درون خانواده خود زنان هستند. گفتمان مرد سالاری در ابتدا با برساخت نوعی از هویت ویژه برای زنان، «سلطه» را در ذهنیت زنان درونی کرده و آنها را چون ابزاری برای پیشبرد اهداف خود به خدمت می‌گیرد.

گفتمان مردسالاری با استراتژی «جامعه‌پذیری» مانع از شکل‌گیری هویت متمایز ولی همسان (به لحاظ حقوقی همسان با مردان) زنان شده و بدین وسیله سعی می‌کند وضع موجود را حفظ کند. حفظ وضع موجود برای مردان یک وضعیت ایده‌آل است. جامعه‌پذیری یک فراینده پیچیده و چندگانه است که کارگزار اصلی آن خود زنان هستند. در واقع خود زنان مانع از توزیع مجدد و تغییر مناسبات قدرت درون‌نهادی هستند. علیرغم تأکید پارادایم گفتمان بر توزیع متکثر قدرت در نقاط مختلف جهان اجتماعی، باید اذعان کرد توزیع قدرت در درون خانواده به عنوان مهمترین میدان تعامل زنان و مردان، کاملاً انحصاری در اختیار مردان بوده و کنترل همه‌ی امور از بالا به پایین است. همانطور که گفته شد گفتمان مردسالارانه با توسل به فرایند جامعه‌پذیری حالت دوگانه توزیع قدرت در میدان خانواده را حفظ می‌کند. کارگزاران اصلی جامعه‌پذیری زنان و یا در واقع مادران هستند. گفتمان غالب از کارگزارانش می‌خواهد نسلی بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای غالب جامعه تربیت کند. بدین ترتیب زنان در چرخه‌ای معیوب گرفتار انتقال بخش عمده‌ای از منظومه ارزشی-شناختی مردانه قرار می‌گیرند که بر تداوم سلطه علیه زنان کمک کند. زنان، باید پسرانی

رشید، شجاع و کارآمد برای تصدی مشاغل مهم جامعه و نقش اقتدارطلب (نه اقتدار پذیر) پدری تربیت کنند. در سوی مقابل باید دختران را در قالب موجوداتی عاطفی، حساس و مهربان و مادرانی صبور پرورش دهند.

مناسبات قدرت هرگز مجال شکل‌گیری «کنش ارتباطی» را فراهم نمی‌آورد. کنش ارتباطی نیازمند آزادی نسبی کنشگران در بیان آرا و عقاید خود است. مردان با کلیشه‌های مختلف مجالی برای اندیشه‌ورزی به زنان نمی‌دهند. گزاره کلیشه‌ای «زنان توان استدلال منطقی و تصمیم‌گیری کلان را ندارند» در ناخودآگاه زنان چنان تعمیق شده که آن را همچون تقدیر و سرنوشت محتوم خود می‌پندارند. تحلیل دیالوگ‌های روزانه زنان نشان می‌دهد که آنها داوطلبانه این ایده قالبی و تصور کلیشه‌ای را پذیرفته‌اند و کمتر رغبتی برای درگیری در مسائل کلان نشان می‌دهند. زنان به این دلخوشند که مردانشان به آنها اجازه داده‌اند، دکوراسیون منزل، چیدمان وسایل داخل خانه و نوع کابیت آشپزخانه متناسب با سلیقه آنها انجام شود. در حالیکه این نوع آزادی دقیقاً فروکاهش نقش آنها به تنظیمات عینی درون خانه بوده و زمینه بیشتر برای دور کردن آنها از ساحت تصمیمات کلان و بزرگ فراهانواده و حوزه عمومی است. حتی در جهان متمدن، آزادیهای گسترده و ظاهری زن هرگز ماهیت یک نوع آزادی واقعی را نداشته و گسترده‌تر شدن کنترل بر ذهن و جسم زنان است.

در گفتمان مردسالاری بدن زنان محملی برای اعمال قدرت مردان است. در ادامه سعی خواهیم کرد این اعمال

قدرت را از سه زاویه با کارگزاری زنان بررسی کنیم. مردان در جامعه سنتی ما به طور مستمر برای تثبیت قدرت خود در مقابل زنان در درون نهاد خانواده یا میدان خانواده مرتکب خشونت خانگی می‌شوند. آنها در موقعیت‌های مختلف بدور از یک کنش ارتباطی انسان‌محور، با وارد آوردن لطمات و جراحات جسمی اعمال قدرت از بالا به پایین را تثبیت می‌کنند. مردان در این فرایند، نابرابری ذاتی و موقعیت برتر خود را در پیشبرد اهداف به زنان گوشزد می‌کنند.

بیشترین شکل خشونت به زنان، خشونت‌های پنهان (خشونت خانگی) است، زیرا بسیاری از زنان به دلایلی از جمله شرم و حیا و حفظ آبرو از ابراز آن خودداری می‌کنند. آنچه ضرورت توجه به این مسئله را جدی‌تر می‌کند آن است که اعمال خشونت علیه زنان علاوه بر تأثیرات مضر بر زندگی فرد، موجب پیامدهای منفی از جمله احساس ناامنی، اختلال در روابط اجتماعی و تأثیر مستقیم بر تربیت فرزندان می‌شود و نیز وجود این پدیده مضر به زنان جامعه، امکان بهره‌مندی شایسته از توان و استعداد آنان را محدود می‌کند. (نویدنیا، ۱۳۹۷: ۱۳۳)

زنان در اغلب موارد با توجه به ناتوانی جسمی و حتی ذهنی در دفاع از خود از و این مهمتر سکوت در مقابل این وضعیت بحرانی، مردان را به تکرار آن در مواقع لزوم تشویق می‌کنند. جدای از محدودیت و خلاء سیستم قضا در دفاع از زنان، زنان نیز با سکوت خود، موقعیت را بهنجار جلوه می‌دهند. بر اساس گزارش روزنامه جهان صنعت (۱۳۹۹) ایران رتبه اول خشونت خانگی در دنیا را داراست. «پژوهشگران آسیب‌های اجتماعی ضمن

بررسی میزان انواع خشونت خانگی در کشور، انواع خشونت‌های خانگی علیه زنان را خشونت جسمی، خشونت‌های روانی و کلامی، خشونت اقتصادی و خشونت جنسی برشمرده‌اند. مطابق با این آمار، ۴۶ درصد از مردم رفتار پرخاشگرانه و خشونت‌آمیز در خانواده‌ها دارند و می‌توان در خصوص رتبه‌بندی خشونت در کشور چنین اظهارنظر کرد که ۶۰ درصد خشونت‌ها از نوع کلامی و روانی و ۴۰ درصد نیز اذیت و آزار جسمی و اقتصادی بوده است.»

گفتمان مردسالاری تغییرات فرهنگی و روند اشاعه عناصر فرهنگ مدرن را برنتافته و با حمایت قوانین تبعیض‌آمیز جنسیتی حاکمیتی، زن را جزء اموال خود قلمداد کرده و بدین ترتیب موجودیت مستقل عینی- روانی وی را به رسمیت نمی‌شناسد و قتل‌های ناموسی و حذف فیزیکی در سکوت و خلاء نهادهای قضایی-امنیتی اوج بحران را در این زمینه نشان می‌دهد. نکته طنز ماجرا آن است جزء اندک مقاومت‌های بی‌سرانجام برخی از نهادهای حمایتی زنان، در اغلب موارد خود زنان هم، این گونه قتل‌ها را توجیه کرده و آن را جزو حقوق ذاتی مردان می‌دانند.

بارها در حواشی این رویدادها، شنیده می‌شود که خود زنان کنش زنان را با انواع برچسپ خیانت نامگذاری کرده و عاملین را مستوجب شدیدترین مجازات می‌دانند. عامه زنان کورد هرگز به کندوکاو دقیق در این مسایل نپرداخته و هرگز از چگونگی وقوع و علل این پدیده مطلع نخواهند شد. حال آنکه بیشتر قتل‌های ناموسی حاصل ظن و توهم مردان بوده و در اغلب موارد هم، کنش تبعیض‌آمیز و عدم پایبندی

مردان عامل پدیدآیی کنش تقابلی زنان شده است. در هر حال قتل‌های ناموسی با همکاری و کارگزاری زنان همچنان در حال افزایش بوده و آمارهای رسمی هم مؤید این مدعا هستند. بر اساس گزارش روزنامه جهان صنعت (بیست و سوم آذر ۹۹) قتل‌های ناموسی در حال فراگیری در همه‌ی نقاط ایران است: «پیشتر پراکندگی آمار خشونت در استان‌های کردستان، آذربایجان، لرستان، ایلام، کرمانشاه و خوزستان بیشترین و در استان‌های اصفهان، کرمان، یزد و قم کمترین گزارش می‌شد اما اکنون خشونت‌ها در ایران سراسری شده و نمی‌توان حد و مرز مشخصی از نظر موقعیت جغرافیایی برای آن متصور بود.»

در زاویه دوم اعمال قدرت مردان بر بدن زنان و با کارگزاری زنان به لذت‌جویی و کام‌جویی یک‌جانبه مردان از بدن زنان و استراتژیهای کنترلی خواهیم پرداخت. گفتمان مردسالارانه به ویژه در مناطق کورده‌واری لذت جنسی را منحصر به مردان کرده و در اکثر موارد هیچ عاملیتی برای زنان در این خصوصی‌ترین کنش قایل نیست. در گفتگوهای خصوصی زنان اغلب شنیده می‌شود که کسب رضایت مردانشان و کنش جنسی مکرر را به عنوان فخر قلمداد کرده و آن را به عنوان قابلیت‌های تولید رضایت مردان تلقی می‌کنند. حال آنکه همین زنان هرگز از لذت جنسی خود حرفی به میان نیاورده و چه بسا لطمات روحی و جسمی خود را نیز پنهان می‌کنند. با توجه به معیارهای کنش جنسی نرمال، بیشتر روابط جنسی را می‌توان مصداق بارز تجاوز تلقی کرد. بر اساس گزارش یک

تحقیق در شهر سلیمانیه حکومت اقلیم کوردستان، اکثریت مطلق زنان حجم نمونه تحقیق اعلام کرده‌اند درک خاصی از لذت جنسی نداشته و رضایت جنسی مردانشان برای آنها اولویت دارد. به نظر می‌رسد در صورت عدم رضایت، مردان در تلاش برای ازدواج مجدد برآمده و بنای ناسازگاری خواهند گذاشت.

از گذشته دور و بنا به یک رسم برخاسته از سنت اسلامی، برای کنترل لذت جنسی زنان و پایبند نمودن آنان به تعهدات یک‌طرفه‌ی مردان، زنان را ختنه کرده و بزرگترین شکنجه را بر جسم و روان زنان وارد می‌کردند. گفتمان نرسالار مذهبی در ایجاد و تداوم این پرکتیس خشونت‌آمیز نقش داشته است. «این عمل نه تنها هیچ گونه توجیه پزشکی ندارد بلکه، بسته به نوع و شدت آن، به برخی عملکردهای اصلی بدن زنان صدمه می‌زند و همانطور که گفته شد در طول زندگی عواقبی وخیم برای سلامتی جسم و روان آنان بدنبال دارد، از جمله دردهای شدید، عفونت، آثار سوء در تولد فرزند، دشواری در دفع ادرار، دشواری در انجام عمل جنسی، کاهش چشمگیر لذت جنسی و آسیب‌های روحی و روانی عدید (Toubia, ۱۹۹۵) به نقل از احمدی، ۱۳۹۴: ۱۳»

نوع نگرش زنان و مردان به ختنه دختران جالب توجه است. نتایج پژوهش احمدی (۱۳۹۴) در این خصوص حاوی وقایع تکان‌دهنده است. بر اساس این پژوهش، داده‌های آماری «نشان می‌دهند که میزان حمایت زنان از ختنه دختران، در هرزگان و جزایر قشم، هرمز و لارک به بالاترین میزان خود، ۴۴ درصد می‌رسد. در حالیکه همین رقم در نزد مردان ۳۳ درصد است. در

پاوه و جوانرود کرمانشاه حمایت از ختنه دختران کمتر و میزان آن در میان زنان ۲۱ درصد و در میان مردان کمتر از ۱۰ درصد است. نتایج حاکی از آن است که علیرغم ماهیت مردسالارانه جامعه، مردان کمتر از زنان نسبت به ختنه‌ی دختران دغدغه دارند. با وجود این، زنان تحت فشار نامریی مردسالاری قرار دارند و ناگزیر از تداوم بخشیدن به این سنت هستند.» (احمدی، ۱۳۹۴: ۵۲)

در ایستگاه سوم به بحث فرزندآوری زنان می‌پردازیم. در گفتمان مردسالاری سنتی فرزندزایی زنان امری بسیار مهم تلقی شده و اغلب باعث خوشبختی یا بدنامی و بدبختی زنان می‌شود. تفاوت ذاتی جنسیتی باعث اهمیت چندبرابری امر فرزندزایی می‌شود. همانطور که قبلاً هم گفته شد زنان در چارچوب گفتمان مردسالاری سوژگانی منفعل بوده که دارای کمترین قدرت و واکنش و مقابله به مثل هستند. هرچند فوکو بر نقاط گسترده مقاومت تأکید می‌کند و آن را اصل مهم نگهدارنده فرایند سلطه می‌داند با این حال داده‌های میدانی حکایت از وضعیت بسیار بغرنج و انفعال‌کشنده زنان دارد. جهان اجتماعی زنان و جهان زیستی آنان به استعمار گفتمان‌های غالب و مسلط درآمده است. در این جهان مستعمره، زنان باید پسرانی رشید جهت تداوم هژمون و اقتدار سلطانی مردان به دنیا آورند و بابت این خوش‌خدمتی احساس غرور کنند. هرچند تاریخ از زنده به گور کردن دختران در مقاطع مختلف همچون کنشی عینی و خشن در مقابله با زنان گزارش می‌دهد، با این حال نگارنده معتقد است در ساحت به ظاهر کژ مدرن شده همین فرایند در شکل‌های دیگری در حال حیات است.

گفتمان مردسالاری برای تداوم خود به کارگزارن هم‌جنس نیازمند است. بر همین اساس زنانی که فرزندان پسر به دنیا می‌آورند واجد نوعی ارزش و حرمت ذاتی هستند. این گروه زنان در قالب و چارچوب گفتمانی مردسالار، از مزایای این عمل خود برخوردار شده و در کنش روزمره و در مواجهه با زنانی که فرزند پسر ندارند مدعی موقعیت بالاتری هستند. در چارچوب این گفتمان، زنان علاقه وافری به زاییدن فرزند پسر دارند و در غیر اینصورت احساس حقارت و واپس‌زدگی می‌کنند.

گفتمان مردسالاری فرزندآوری پسر را با دال شناور «تداوم نسل» توجیه می‌کند، با این حساب مردانی که فرزند پسر ندارند مقطوع‌النسل تلقی می‌شوند. زنانی که فرزند پسر دارند، فرزندآوری پسرانه را عامل تثبیت جایگاه خود در فرایند ازدواج و نزد شوهر و وابستگی‌شان می‌دانند. آنها در محاورات روزانه خود از عبارت «پیش خانواده شوهر و بستگانش پشتم گرمه» استفاده کرده و از جذب حمایت و عشق مردانشان به واسطه داشتن فرزند پسر گزارش می‌دهند. پرونده‌های زیادی در دادگاه‌های خانواده ایران در خصوص درخواست طلاق مردان به دلیل دخترزایی زنانشان وجود دارد. توسل به زایش همجنس مردانشان، برای زنان به عاملی برای کسب حمایت و تثبیت موقعیت بدل شده است. گفتمان پزشکی مردسالار هم بیکار ننشسته و در اعمال خشونت بر بدن زنان برای فرزندآوری پسرانه نقش مؤثری را ایفا می‌کند. در این چارچوب زنان ناگزیر هستند با صرف هزینه‌های کلان، تحمل رژیم‌های غذایی متنوع و انواع اعمال عجیب و غریب جراحی، زمینه را برای

فرزند زایی پسر فراهم کنند. بیشتر زنان نظم‌گفتمانی مردسالار را چنان بدیهی، طبیعی و محتوم فرض کرده به جایی مقابله با آن نهایت تلاش را برای همراهی و کارگزاری مؤثر و مفید انجام می‌دهند.

گفتمان مردسالاری از همان اوان کودکی دختران را با نوعی تعارض درونی هویتی مواجهه می‌کند. این تعارض هویتی همواره دختران را در موقعیت فرودستی بازنمایی می‌کند. حتی زمانی که دختری با شرایط (تحصیلات، هوش، زیبایی، شعور اجتماعی، ...) با مردی با پایین‌تر از خودش ازدواج می‌کند، به جای تحمیل شرایط خود بر همسر، موقعیت و جایگاه خود را تا سطح همسر تقلیل می‌دهد. گزاره کلیشه‌ای کوردی «هر کور بی و قور بی» (و هزارن گزاره کلیشه‌ای دیگر در گفتار و ادبیات...) بیانگر موقعیت فرادستی مردان علیرغم نداشتن بهره‌ی هوشی و نمود انسانی نرمال است. گفتگوهای روزانه حاوی صدها گزاره‌ی با درون‌نمایه‌ی خشونت کلامی، انکار هویت و طرد زنان است. اوج تنفر زنان از هویت برساختی خود را در گزاره کلیشه‌ای زنان کورد «خوا کورت پی بدات» می‌توان دید.

نتیجه‌گیری

گفتمان مردسالاری با حمایت ساختارهای قانونی و دگردیسی در فرم و استراتژی همچنان در حال یکه‌تازی و اعمال قدرت بر زنان است. این گفتمان با پیچیده کردن استراتژی و فریب زنان مانع از بازاندیشی و ترک خوردگی سیطره‌ی هژمونیک خود است. گفتمان مردسالاری با لایه‌سازبهای متعدد مانع از نفوذ زنان به لایه پنهان، زیرین و هسته‌ی منفعل‌سازی

زنان است. این گفتمان از طریق مناسبات کالایی‌انگاری زنان و اعمال قدرت بر بدن زنان، کماکان در تلاش برای تقلیل نقش زنان و تثبیت موقعیت فرودستی آنهاست. این گفتمان خود زنان را برای پیشبرد اهداف هژمونیک به عنوان کارگزار و عامل به خدمت می‌گیرد. در موقعیت کنونی زنان، با پذیرش درون‌مایه‌ی کلیشه‌های جنیستی و تکرار آنها، به تعمیق فضای گفتمانی مردسالار خدمت می‌کنند.

زنان در موقعیت کنونی فاقد آگاهی طبقاتی و هویتی بوده و وضعیت موجود را سرنوشت محتوم تلقی می‌کنند. طبیعی‌انگاری موقعیت سلطه از اهداف اصلی گفتمان مردسالاری است. زنان در حال حاضر واجد هویت جمعی خودآگاه نبوده و صرفاً به دلیل اشتراکات جنسیتی یک کلیت مغشوش را شکل داده‌اند. خروج از این وضعیت تراژیک مستلزم خروج از کارگزاری و عاملیت برای گفتمان مردانه است. زنان باید «غیریت» سازی گفتمان مردانه را به فرایند فعال بدل کرده و به «غیر» فعال بدل شده تا ساخت هویتی جدید پیدا کنند. تلاش برای برساخت هویت جدید خارج از چارچوب گفتمانی مردسالار و تولید گفتمان‌های رقیب و جایگزین، مستلزم فرایند آگاهی‌سازی گسترده زنان است. نگارنده معتقد است احزاب سیاسی کوردی رسالت سنگینی در پیشبرد این استراتژی دارند. احزاب کورد مترقی و پیشرو باید با نهادسازی متعدد زنانه و با کارکردهای مختلف، مانع از زایش و بازتولید گفتمان مردسالاری شوند. گفتمان مردسالاری با استراتژی حذف و انکار هویت مستقل زنان، مانع از حضور این قشر عظیم در عرصه‌ی عمومی و شکوفایی قابلیت تغییر جامعه به دست زنان است.